مفاهیم اصطلاحات در آثار مبارکه (۱۲)

فاروق ایزدی‌نیا

نسخه اصل فارسی



## مفاهیم اصطلاحات در آثار مبارکه (۱۲)

## فاروق ایزدی‌نیا

**زبان بین‌المللی و ارتباط آن با زبان‌های فارسی و عربی**

بحث زبان و دشواری‌های مرتبط با آن همیشه وجود داشته و چه بسا موانعی بر سر راه تفاهم بین انسان‌ها ایجاد کرده و در طول تاریخ نفوسی را به فکر واداشته که زبانی بدیع و جدید بیافرینند تا این مشکل حلّ شود. یکی از اصول و تعالیم امر مبارک نیز تعیین زبان بین‌المللی است که در ترجمۀ انگلیسی به آن Auxiliary Language یا زبان کمکی گفته‌اند و البتّه نحوۀ تعیین آن نیز در آثار مبارکه پیش‌بینی شده است. یکی تعیین یکی از زبان‌های موجود و دیگری اختراع زبانی جدید است. حتّی حضرت بهاءالله فرمودند خطّ و زبانی جدید ابداع فرموده‌اند که اگر طالبی یافت شود آن را عرضه دارند. در لوح مبارک خطاب به ابن ذئب می‌فرمایند، "حال خط بديعی و لسان جديدی اختراع شده اگر طالب باشند ارسال شود." (لوح خطاب به شیخ نجفی، ص102)

از حضرت ولی امرالله دربارۀ این خطّ و لسان بدیع سؤال شد. در جواب در تاریخ شعبان 1327 قمری مطابق ژانویه 1929 میلادی فرمودند، "خطّ و لسان بدیع کیفیتش مستور و مکنون ماند. چون طالب یافت نشد و استفسار نگشت لهذا از طرف مبارک اظهار و اعلان نگردید." (قاموس لوح شیخ، ذیل "خطّ بدیعی و لسان جدیدی اختراع شده") این نکته فی نفسه گویای آن است که نفوس انسانی به راحتی از زبان مادری خود دست نمی‌کشند و شاید تعصّبات لسانی و قومی مانع از آن می‌شود که به سهولت برتری یا حدّاقل استفادۀ کمکی از زبانی دیگر را بپذیرند. نکته دوم آن است که حضرت بهاءالله مایل نبودند در این مورد نظر خود را بر خلق الله تحمیل کنند. حتّی در موردی اظهار داشتند،"آنچه لدی‌العرش محبوب آن است که جمیع به لغت عربی تکلّم نمایند. چه که ابسط از کلّ لغات است. اگر کسی به بسط و وسعت این لغت فصحی مطّلع شود، البتّه آن را اختیار نماید. لسان پارسی بسیار ملیح است و لسان‌الله در این ظهور به لسان عربی و فارسی هر دو تکلّم نموده، ولکن بسط عربی را نداشته و ندارد. بلکه جمیع لغات ارض نسبت به او محدود بوده و خواهد بود و این مقام افضلیت است که ذکر شد." (پیام آسمانی، ج1، ص108 / همچنین نگاه کنید به آثار قلم اعلی، ج7، ص122)

در این رابطه از حضرت عبدالبهاء استفسار شده است. در سفرنامۀ آمریکا است که چون سؤال از لسان عربی کردند که آیا ممکن است زبان عمومی شود. فرمودند، "خیر." (بدایع‌الآثار، ج1، ص165)

بنابراین، جمال قدم، علیرغم احاطه بر افضلیت و وسعت و فصحت لسان عربی و میل مبارک به آن که کلّ به این لسان تکلّم نمایند، مایل نبودند آن را بر خلق‌الله تحمیل نمایند. زیرا طلعت قدم مایل بودند که خلق به میل خود لسانی را اختیار یا اختراع کنند و حتّی در مورد زبان بین‌المللی می‌فرمایند، "مقصود آن که کلّ تمسّک نمایند به اموری که از زحمت و مشقّت بکاهد و ایّام در آنچه سزاوار است صرف شود و به انتها رسد." (لوح مبارک خطاب به شیخ نجفی، ص102)

البتّه جمال مبارک نسبت به زبان فارسی نیز محبّت خاصّی داشتند. خطاب به یکی از اماءالرّحمن مرقوم فرمودند، "ای مادر، نوشتۀ تو را به زبان پارسی می‌نویسم تا شیرین‌زبانی طیر الهی را از لسان عراقی بشنوی و آوازهای خوش حجازی را فراموش کنی." (لئالی‌الحکمة، ج2، ص299)

می‌دانیم که آثار فارسی را اصطلاحاً لحن عراقی و آثار عربی را لحن حجازی می‌نامند. جمال قدم می‌فرمایند، "بیانات عربی که به بدایع نغمات حجازی از سماء سلطنت صمدانی نازل شده زیاده از حدّ احصاء و احاطۀ اولی‌الألباب است و امّا نظر به اختلاف السن و ادراک، بعضی ملتفت مقصودالله نشده‌اند و از مطلوب محجوب و از مراد بی‌مراد مانده‌اند. لهذا، در این لوح مختصری از جواهر نصایح الهیّه و حقایق مواعظ ربّانیّه به نغمۀ ملیح عراقی و پارسی ذکر می‌شود تا مرادالله چون شمس مُشرق و صبح صادق بر همۀ عالمیان واضح و لائح و ظاهر و مبرهن و هویدا شود." (حدیقۀ عرفان، ص72)

ولی نه حجازی ربطی به عربستان دارد و نه عراقی ربطی به عراق. بلکه سابقۀ دیگری دارند. اوّلاً موسیقی حجازی، بنا به مندرجات فرهنگ معین، عبارت از دوازدهمین دور از ادوار ملایم موسیقی قدیم، و بنا به مندرجات فرهنگ سخن، حجاز از بخش‌های موسیقی قدیم ایرانی است و گفته‌اند دایرۀ حجازی دایرۀ شصت و چهارم است. بنابرین تشبیه کلام الهی به نغمات موسیقی جهت اهتزاز روح انسانی و تقرّب او به عالم حقیقی خود است.

حضرت عبدالبهاء آهنگ حجاز را با نغمۀ الهی مقایسه فرموده، اوّلی را تحت‌الشّعاع ثانوی قرار می‌دهند و می‌فرمایند، "ای باربَد الهی، هرچند سَلَف در فنّ موسیقی مهارتی نمودند و الحانی بسرودند ... در صحرای فراق به آهنگ حجاز ولوله در عراق انداختند، ولی نغمۀ الهی را تأثیری دیگر و آهنگ آسمانی را جذب و ولهی دیگر. در این عصر، طیور انس در حدائق قدس باید آواز شهنازی بلند کنند که مرغان چمن را به وجد و پرواز آرند." (امر و خلق، ج3، ص364)

نکته دوم این است که حجازی به معنای فصیح نیز آمده است (فرهنگ سخن) و از آن عبارت "حجازی سخن" را ساخته‌اند. سخن حجازی سخن فصیح است. لغت عربی نیز در آثار مبارکه به لغت فُصحیٰ ملقّب گشته است. حضرت عبدالبهاء جمع شدن فصاحت با لحن بدیع را مؤثّر در نفوس و ارواح می‌دانند: "فصاحت کلام و بلاغت معنی و حلاوت عبارت چون با الحان بدیع جمع شود، بسیار تأثیر نماید، علی‌الخصوص که ترتیب آیات توحید باشد و تمجید خداوند مجید." (پیام آسمانی، ج2، ص286)

تشبیه کلام الهی به تغنّیات اشاره به همان حالت موسیقایی بیان حق است که سبب عروج ارواح می‌گردد. واژۀ عراقی در موسیقی ایرانی (بنا به مندرجات فرهنگ سخن) گوشه‌ای در دستگاه ماهور، دستگاه راست پنجگاه، دستگاه نوا و آواز افشاری، از ملحقات دستگاه شور، است. امّا از الحان قدیم ایرانی نیز بوده است. امّا این که در مقابل "حجازی" به معنای عربی، "عراقی" به معنای فارسی می‌آید، احتمالاً منبعث از سبک ویژه ادبیات فارسی است. در فرهنگ سخن آمده که عراقی "ویژگی سبک شعری شاعران فارسی زبان در قرن ششم تا اواخر قرن هشتم هجری" است. از لحاظ پیشینۀ تاریخی باید دانست که نام این سبک ابداً ربطی به کشور عراق ندارد و مربوط به ناحیۀ اراک یا عراق عجم است. عراق عجم نام تاریخی ناحیه‌ای در مرکز ایران است که از غرب به کوه‌های زاگرس، از شرق به کویر، و از شمال به کوه‌های البرز منتهی می‌شود. سبک عراقی در شعر فارسی منسوب به این ناحیه است.

بدین لحاظ، استفاده از عباراتی از قبیل "لحن حجازی" و "نغمات عراقی" گویای توجّه طلعات مقدّسه به موسیقی در این دور بدیع است.

**توجّه به لزوم زبان بین‌المللی**

مردم از دیرباز متوجّه مشکل زبان بوده‌اند و بعضاً در صدد بر آمدند زبانی جدا از زبان‌های موجود اختراع کنند که مورد استفاده همگان قرار گیرد. گویا نخستین کسی که اقدام به اختراع زبان جدید نمود زبان‌شناسی فرانسوی به نام ژان پیرو (Jean Pirro) بود که در سال 1868 زبانی به نام Universalglot را پدید آورد که زیاد محبوبیت نیافت. ده سال بعد، کشیشی آلمانی کاتولیک به نام یوهان مارتین شلایر (Johann Martin Schleyer)، بین سال‌های 1879 و 1880، زبانی به نام وُلاپوک (Volapük) اختراع کرد. او معتقد بود که خداوند در رؤیا به او امر کرده زبان بین‌المللی را اختراع کند. هفت یا هشت سال بعد از آن بود که دکتر لودویک زامنهوف، چشم‌پزشک لهستانی، زبان اسپرانتو را اختراع کرد که بیش از دو زبان قبلی طرفدار پیدا کرد و هنوز در بعضی نهادهای جهانی مورد استفاده است. دختر او، لیدیا زامنهوف، به امر مبارک اقبال کرد و مبلّغ پرکار و فعّالی بود. حضرت ولی امرالله فرمودند از طرف جامعۀ بهائی در کنفرانس بین‌المللی اسپرانتو شرکت کرد. (اسرار ربّانی، ج1، ص192) او نهایتاً در جنگ دوم جهانی، در لهستان اسیر نازی‌ها شد و با خواهر، برادر و بعضی منسوبین یهودی‌اش به اردوگاه مرگ فرستاده شد. خواهر و برادرش تیرباران شدند و خود او به کورۀ آدم‌سوزی فرستاده شد. حضرت ولی امرالله خطاب به جامعۀ بهائیان آمریکا فرمودند، "از صمیم قلب تجلیل عمومی از لیدیا زامنهوف شجاع را توصیه می‌کنم. خدمات درخشان، استقامت، محجوبیت، فداکاری پایدار و کمال لیاقت او شایستۀ آن است که جامعۀ بهائیان آمریکا از مقامش تقدیر نمایند." (اختران تابان، ج1، ص361)

در سال 1907 گروهی از طرفداران زبان اسپرانتو، برای رفع نقایص آن دست به کار شده لغت ایدو (به معنای فرزند) را اختراع کردند که در واقع اسپرانتوی اصلاح شده بود. ولی بعد از مدّتی به علّت مرگ یکی از طرفداران پرنفوذش، لوئی کوتیورا (**Louis Couturat**) در سال 1914، و نیز ظهور زبان‌های اصلاحی رقیب، از رونق افتاد.

بنابراین، لزوم زبان بین‌المللی کمکی از همان اوایل ظهور حضرت بهاءالله در اذهان نفوس مطرح شد و اقداماتی در این زمینه انجام شد. امّا، پیشنهاد حضرت بهاءالله مورد بررسی قرار نگرفت که بتوانند زبانی پایدار ایجاد کنند. البتّه با توجّه به بیان جمال ابهی در کتاب اقدس (بند 189) که تدوین خطّ و زبان بین‌المللی یکی از علائم بلوغ عالم است و تأکید حضرت ولی امرالله که، "جمال اقدس ابهی در کتاب اقدس اختیار یک لسان و یک خطّ را برای مَن عَلَی الأرض امر فرموده‌اند. اجرای این حکم، طبق بیان مبارک، یکی ازعلائم بلوغ عالم است" (کتاب اقدس، ملحقات، ص237-328)، لابدّ هنوز زمان مقتضی برای اجرای این حکم فرا نرسیده است.

حضرت بهاءالله به نکتۀ مهمّی اشاره دارند و آن این است که، "عنقریب جمیع اهل عالم به یک لسان و یک خطّ مزیّن. در این صورت هر نفسی به هر بلدی توجّه نماید مثل آن است که در بیت خود وارد شده. این امور لازم و واجب. هر ذی‌بصر و سمعی باید جهد نماید تا اسباب آنچه ذکر شد از عالم الفاظ و اقوال به عرصۀ شهود و ظهور آید." (لوح مقصود، طبع مصر، ص9)

از آن گذشته، جمال قدم مخالف اتلاف اوقات برای فرا گرفتن زبان‌های متعدّد هستند. در لوحی به امضاء کاتب وحی آمده است، "در ایّامی که جمال قدم جلّ کبریائه در مدینۀ کبیره تشریف داشتند، روزی از روزها کامل پاشا، که یکی از وزرای دولت علیّه بود، بین یدی‌الوجه حاضر. در بین عرایضی که معروض می‌داشت عرض نمود چندین لسان تعلیم گرفته‌ام و یک یک را معروض داشت؛ از ده دوازده تجاوز نمود. فرمودند، ثمرۀ این السُن متعدّده چیست. عمر گرانمایه بسیار حیف است در چنین امور صرف شود. آنچه از لئالی بیان از کنز علم رحمن ظاهر شد به کمال فرح و سرور تسلیم و تصدیق می‌نمود و معذلک از عمل به آن محروم مشاهده می‌شد. اگر فی‌الحقیقه به آنچه از قلم اعلی جاری شده عامل شوند، جمیع در جمیع عوالم به آسایش و راحت تمام فائز گردند." (آثار قلم اعلی، ج7، ص120-121)

در ادامۀ همین لوح است که می‌فرمایند بعضی نفوس محض فخرفروشی به یادگرفتن زبان‌های متعدّد می‌پردازند: "یک لوح امنع اقدس به لسان پارسی در این مقام نازل شده؛ اگر عمل نمایند جمیع را کافی است و دیگر احتیاجِ تعلیم السن مختلفه نبوده و نیست. عمر را ضایع و وقت را از دست می‌دهند و بما یأمُرُهُم بأهوائهم مشغولند. چه مقدار مشقّت را حمل می‌نمایند از برای افتخار نفس خود چنانچه الیوم به تعلیم السُن مختلفه افتخار می‌نمایند." (همان، ص121)

در همین لوح، علّت دیگر تعلّم السُن مختلفه را پی بردن به مقصود طوائف و آنچه نزد آنان است بیان می‌فرمایند، قوله عزّ بیانه: "چه مقدار از نفوس مشاهده شد که تمام اوقات رادر تعلیم السُن مختلفه صرف نموده. بسیار حیف است که انسان عمری را که اعزّ اشیاء عالم است صرف اینگونه امور نماید و مقصودشان از این زحمات آن که لسان مختلفه را بدانند تا مقصود طوائف و ما عندهم راادراک نمایند. حال، اگر به آنچه امر شده عامل شوند، کلّ را کفایت می‌نماید و از این زحمات لاتُحصی فارغ می‌شوند." (همان، ص123-124)

شاید یکی از موانع عمده بر سر راه اجرای این حکم همان تعصّب باشد که حضرت بهاءالله از آن به عنوان "جهل و غفلت" یاد کرده‌اند. در همین لوح می‌فرمایند، "یا اهلَ المجالس فی المُدُن و الدّیار، اگر نفسی فی‌الجمله تفکّر کند ادراک می‌نماید که آنچه از سماء مشیت الهیّه نازل شده محض فضل بوده و خیر آن به کلّ راجع است. ولکن بعضی از عباد از ثدی جهل و غفلت می‌آشامند به شأنی که آنچه خیر است و رُجحانِ آن عقلاً و نقلاً ظاهر و مشهود است، از آن تجاوز می‌نمایند و به مزخرفات نفوس غافله از حکمت الهیّه که سبب و علّت ترقّی عالم و ارتفاع اهل آن است چشم پوشیده و می‌پوشند. ألا انّهم فی خسرانٍ مبین." (همان، صفحات 122-123)

باید توجّه داشت که حضرت بهاءالله، اگرچه مایلند حتّی دو لسان به یک زبان منتهی شود، و در لوح مقصود از قلم قِدَم نازل، "از جمله اموری که سبب اتّحاد و اتّفاق می‌گردد و جمیع عالم یک وطن مشاهده می‌شود آن است که السن مختلفه به یک لسان منتهی گردد و همچنین خطوط عالم به یک خط،" (لوح مقصود، طبع مصر، ص9) و در مقام دیگر می‌فرمایند امّا قدم اوّل آن است که در کنار زبانی که به آن تکلّم می‌شود، زبان دوم، زبان کمکی، هم وجود داشته باشد. به بیان مبارک، "هر طایفه‌ای به لسان خود تکلّم می‌نماید مثل ترک به ترکی و ایران به پارسی و عرب به عربی و اهل اروپا به السُن مختلفۀ خود و این السن مختلفه مابین احزاب متداول است و مخصوص است به طوایف مذکوره و یک لسان دیگر امر شده که اهل عالم عموماً به آن تکلّم نمایند تا کلّ از لسان یکدیگر مطّلع شوند و مراد خود را بیابند." (آثار قلم اعلی، ج7، ص123)

**نحوۀ تعیین زبان بین‌المللی در آثار مبارکه**

جمال مبارک موضوع تعیین زبان بین‌المللی را مکرّراً مطرح و بیان می‌فرمایند. غیر از کتاب اقدس، که در طیّ آن تعیین چنین زبانی را به اهل مجالس کشورها محوّل کرده‌اند، در لوح بشارات که به "حضرات ملوک ایّدهم الله و یا وزرای ارض" احاله شده است، در لوح مقصود، لوح مبارک خطاب به ابن ذئب، کلمات فردوسیه و الواح دیگر نیز بیان شده است. در لوح دیگری می‌فرمایند، "این امر مبرم از جبروت قِدَم از برای اهل عالم عموماً و اهل مجالس خصوصاً نازل شده. چه که اجرای اوامر و احکام و حدودات مُنزَله در کتاب به رجال بیوت عدلیه الهیّه تفویض شده." (آثار قلم اعلی، ج7، ص122)

شرط تعیین زبان بین‌المللی متداول بودن آن بین اهل عالم، یا کثرت کسانی که به آن تکلّم می‌کنند، نیست. چه که بعضاً تصوّر می‌شود زبان انگلیسی، بدان علّت که امروزه بسیار متداول است، می‌تواند زبان بین‌المللی شود. امّا، متأسّفانه تعصّبات لسانی و قومی مانع از آن است که این امر تحقّق قطعی بپذیرد. امروزه، صِرفاً بدان علّت که زبان رسمی چند کشور بزرگ عالم، از قبیل ایالات متّحده امریکا، بریتانیا، استرالیا، کانادا، نیوزیلند و برخی ممالک دیگر انگلیسی است، این تصوّر وجود دارد. امّا، در حال حاضر موانعی بر سر راه تعیین قطعی آن قرار دارد.

دکتر شاپور راسخ در این زمینه می‌گوید، "زبان انگلیسی اعم از آن که زبان بین‌المللی آینده باشد یا نباشد، چون در بستر یکی از مترقّی‌ترین تمدّن‌ها پرورده شده و زبان علم و تکنولوژی مدرن است، ناچار در حال حاضر بیش از هر زبان دیگر شانس گسترش دارد و وجود اینترنت که اکثر پیام‌های آن به این زبان تولید و اشاعه می‌شود، به تحکیم این موقعیت ممتاز بین‌المللی کمک می‌کند. در اروپا با وجود اتّحاد اقتصادی که بیست و پنج کشور را گرد هم آورده، هر مملکتی حقّ گفتار زبان ملّی خود را در مجامع و سازمان‌های مشترک اروپا به دست آورده است." (امیدها و نویدها، ص42)

از لحاظ تعداد کسانی که به ده زبان اصلی جهان سخن می‌گویند، ایشان این آمار مربوط به سال 1995 را عرضه می‌کنند. البتّه زبان چینی با آن که تعداد متکلّمین به آن از یک میلیارد بیشتر است، به علّت دشواری خطّ و انحصار آن به یک ملّت، شانس زیادی برای بین‌المللی شدن ندارد. نـُه زبان دیگر عبارتند از: انگلیسی 372 میلیون نفر؛ هندی و اردو 316 میلیون نفر؛ اسپانیایی 304 میلیون نفر، عربی 201 میلیون نفر؛ پرتغالی 165 میلیون نفر؛ روسی 155 میلیون نفر؛ بنگالی 125 میلیون نفر؛ ژاپنی 123 میلیون نفر و آلمانی 102 میلیون نفر. زبان‌های فارسی و فرانسه در گروه دوم زبان‌ها از نظر تعداد گویندگان قرار گرفته‎‌اند. تعداد متکلّمین به زبان فارسی را حدود 120 میلیون نفر برآورد کرده‌اند. در دائرةالمعارف ویکی‌پدیا چنین ذکر شده است:

"بر پایهٔ برآوردها، هفتاد میلیون تن در ایران، بیست و پنج میلیون تن در افغانستان، نُه میلیون تن در تاجیکستان و میان ده تا دوازده1۲ میلیون تن در ازبکستان فارسی‌زبانند. همچنین در بحرین، عراق، پاکستان، کویت، امارات متّحده عربی، قطر، روسیه، جمهوری آذربایجان، قرقیزستان، قزاقستان، ترکمنستان، چین و هندوستان نیز به فارسی تکلّم می‌کنند. با توجه به رسمی بودن فارسی در ایران، افغانستان و تاجیکستان و تسلّط متکلّمین به دیگر زبان‌ها بِدان به‌عنوان زبان دوم، روی‌هم‌رفته می‌توان شمار فارسی‌زبانان جهان را بیش از ۱۲۰ میلیون تن برآورد کرد."

بنابراین برای تعیین زبان بین‌المللی باید جویای راه حلّی بود. بدین لحاظ جمال مبارک برای تعیین آن راه حلّی عرضه کرده‌اند که می‌تواند راهگشا باشد. طلعت ابهی می‌فرمایند، "این حکم سبب اعظم است از برای اتّحاد و علّت کبری است از برای مخالطه و ودادِ مَن فِی البلاد. ملاحظه می‌شود اکثری از امم از تشتّت لغات اهل عالم از مخالطه و معاشرت و کسب معارف و حکمت یکدیگر محرومند. لذا محض فضل و جود کلّ مأمور شده‌اند به این که لغتی از لغات را اختیار نمایند؛ چه جدیداً اختراع کنند و چه از لغات موجودۀ ارض انتخاب نمایند و کلّ به آن متکلّم شوند. در این صورت جمیع ارض مدینۀ واحده ملاحظه می‌شود. زیرا که کلّ از لسان یکدیگر مطّلع می‌شوند و مقصود یکدیگر را ادراک می‌نمایند. این است سبب ارتقای عالم و ارتفاع آن و اگر نفسی از وطن خود هجرت نماید و به هر یک از مُدُن وارد شود، مثل آن است که در محلّ خود وارد شده." (آثار قلم اعلی، ج7، ص122)

حال، این زبان و خطّ باید از طفولیت در مدارس تعلیم داده شود تا کودکان علاوه بر زبان مادری خود، با آن لسان بین‌المللی نیز آشنایی بیابند. جمال قدم در لوح مبارک خطاب به ابن ذئب می‌فرمایند که به کمال پاشا فرمودند، "باید آن جناب و سائر وکلای دولت مجلسی بیارایند و در آن مجلس یک لسان از السُن مختلفه و همچنین یک خطّ از خطوط موجوده را اختیار نمایند و یا خط و لسانی بدیع ترتیب دهند و در مدارس عالم اطفال را به آن تعلیم فرمایند. در این صورت دارای دو لسان می‌شوند؛ یکی لسان وطن و دیگری لسانی که عموم اهل عالم به آن تکلّم نمایند. اگر به آنچه ذکر شد تمسّک جویند، جمیع ارض قطعۀ واحده مشاهده شود و از تعلیم و تعلّم السن مختلفه فارغ و آزاد شوند." (لوح مبارک خطاب به شیخ نجفی، ص101)

در این مقام، مناسب است از نحوۀ تدریس زبانی غیر از زبان مادری به اطفال را که حضرت عبدالبهاء توصیه فرموده‌اند ذکری به میان آید. طلعت میثاق می‌فرمایند، "... چون در لسان فارسی مهارت یابند، معلّم ابتدا ترجمه کلمات مفرده نماید و از تلامیذ معنی آن کلمات را استفسار نماید. اگر یک تلمیذ یکی ادراک نمود آن کلمه را ترجمه نماید، معلّم تحسین نماید و اگر کلّ نتوانستند، معلّم در زیر آن کلمه ترجمۀ آن را به لسان دیگر بنگارد. مثلاً سماء بنویسد و سُؤال کند این کلمه را به پارسی چه گویند. اگر طفلی از اطفال بگوید ترجمۀ این کلمه به پارسی آسمان است، معلّم تحسین کند و تشویق نماید و اگر نتوانستند خود معلّم بیان نماید و بنگارد و هم شاگردان بنگارند. بعد معلّم سؤال کند که این کلمه را به روسی یا فرانسوی و یا ترکی چه گویند. اگر دانستند بهتر و خوش‌تر و اگر ندانستند معلّم بگوید ترجمه‌اش به لسان روسی یا فرانسوی چنین است و بر لوحه بنگارد و همچنین اطفال بنگارند. چون اطفال در ترجمۀ کلمات مفرده مهارت یابند، معلّم کلمات را ترکیب نماید و جمله بر لوحه بنگارد و ترجمه آن را از اطفال بطلبد. اگر ندانند نفس معلّم ترجمه نماید و بنگارد ... و به این سبب در مدّتی قلیله، یعنی سه سال، اطفال در السُن متعدّده به سبب نگاشتن مهارت تامّه حاصل نمایند و بتوانند عباراتی را از لسانی به لسان دیگر ترجمه نمایند." (مجموعه آثار مبارکه دربارۀ تربیت بهائی، طبع 135 بدیع، طهران، ص61-62)

**زبان فارسی و لسان عربی**

دو زبان نزول آثار الهی نزد احبّای رحمانی بسیار عزیز و مورد احترام است. اگرچه به دلائلی حسّاسیت نسبت به زبان عربی زیاد است و آمیخته شدن زبان فارسی به عربی چنان است که جدا کردن این دو از هم بسیار دشوار بل مستحیل و محال، امّا اگر به طور مستمرّ مطالعات امری صورت گیرد، تدریجاً انس و الفت با آثار زیاد شود و آشنایی با زبان عربی نیز حاصل گردد. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "من عربی را تحصيل نکرده‌ام. وقتی طفل بودم کتابی از مناجات‌های حضرت باب را به خطّ جمال مبارک داشتم و خيلی خواندن آن را شائق بودم. شبها که بيدار مي‌شدم بر مي‌خواستم مي‌خواندم و از شدّت طلب و اشتياق می‌گريستم تا آن که ديدم عربی را خوب مي‌فهمم. دوستان قديم به خوبی مي‌دانند که من تحصيل نکرده‌ام امّا گفتن و نوشتن عربی را از فصحای عرب بهتر مي‌دانم." (بدايع الآثار جلد ٢، محمود زرقانی، ص٣٠٨)

در امر مبارک هر دو زبان مورد توجّه است. حضرت بهاءالله می‌فرمایند، "تازی و پارسی هر دو نیکو است. چه که آنچه از زبان خواسته‌اند پی بردن به گفتار گوینده است و این از هر دو می‌آید. و امروز چون آفتاب دانش از آسمان ایران آشکار و هویدا، هرچه این زبان را ستایش نمایید سزاوار است." (مجموعه الواح طبع مصر، ص262)

جمال قدم، نظر به وسعت و کمال لسان عربی، به این زبان نظر عنایتی داشتند. خطاب به جناب امین، ابوالحسن اردکانی، می‌فرمایند، "نیّر بطحاء و سیّد انبیاء، روحُ ما سِواه فداه، مِن عندالله بر تمام مَن عَلَی الأرض مبعوث شد و احزاب مختلفه هر یک به لسانی ناطق و اختلافات السُن در عالم واضح و مشهود وکلّ بر آن آگاه. حقّ جلّ جلاله فرقان، که فارق بین حقّ و باطل بود، به لغت عربی فُصحیٰ نازل و حجّت بود بر عرب و عجم و ترک و احزاب مختلفۀ عالم و این لغت مؤثّر و جامع است. لذا از قلم اعلی اکثر احیان این لغت جاری و نازل و گاهی به لسان پارسی احلی. محدود به حدود نه. یفعلُ ما یشاء و یحکم ما یرید و هو المقتدر القدیر." (9)

اگرچه در آثار مبارکه این دو زبان در هم آمیخته است، امّا الفاظ به کار رفته و ترکیبات مورد استفاده چنان است که از زیبایی عبارات نمی‌کاهد. مثال‌هایی از آن گویای مطلب خواهد بود.

امّا، نفوسی که این دو زبان را در کمال کج‌سلیقگی در هم می‌آمیزند، هر دو زبان را ضایع می‌کنند. محمّدعلی جمال‌زاده در داستان "فارسی شکر است" به زیبایی این موضوع را بزرگ‌نمایی کرده و عرضه داشته است:

"در بندر انزلی چهار نفرايرانی را به هيچ گناهی در اطاق تاريک يک بازداشت‌گاه انداخته‌اند: يکی شيخی عمامه به‌سر است؛ دومی جوانی مستفرنگ که همان روز ازفرنگ بر گشته؛ سومی جوانک کلاه‌نمدی ساده‌ای است موسوم به رمضان؛ و چهارمی مردی روشن‌بين که راوی داستان است. رمضان مادر‌مرده پس از نثارمبلغی فحش و ناسزا به مأمورين حکومت و لگد‌پرانی به در و ديوار، با ترس و لرز به طرف شيخ رفته می‌خواهد بداند که چرا بی‌گناه توقيفش کرده‌اند. قسمتی از جواب شيخ را برای نمونه نقل می‌کنم. خود قضاوت کنيد که اگر کسی در پاسخ پرسش ساده شما اين عبارات را با غلظت تمام از مخرج ادا کند، از آن چه می‌فهميد. "جزاکُمُ‌اللّه مؤمن. منظورشما مفهوم ذهن اين داعی گرديد. الصّبرُ مفتاحُ الفرج. ارجو که عمّا قريب وجه حبس به وضوح پيوندد و البته، الف البته، بأیّ نحو کان، چه عاجلاً چه آجلاً به مسامع ما خواهد رسيد. علی العجاله در حين انتظار احسن شقوق و انفع امور اشتغال به ذکر خالق است که علی کل حال نِعمَ الاشتغال است."

رمضان بيچاره هاج و واج که نکند شيخ با اجنّه حرف می‌زند يواشکی عقب می‌رود. امّا آروارهٴ ‌شيخ که تازه گرم شده ادامه می‌دهد، "لَعَلَّ که علّت توقيف لمصلحةٍ يا اصلاً لا عن قصدٍ به عمل آمده و لأجل ذلک رجای واثق است که لولا البداء عمّا قريب انتها پذيرد و لَعَلَّ هم که احقر را کأن لم يکن پنداشته و بلا رعايةِ المرتبة و المقام و اسوء احوال معرض تهلکه و دمار تدريجی قرار دهند. و بناء علی هذا بر ماست که بأی نحو کان مع الواسطة او بلا واسطة الغير ...علناً او خفاءً از مقامات عاليه استمداد نموده و بلاشک به مصداق مَن جَدَّ وَجَدَ به حصول مسئول موفق و مقضی‌المرام مستخلص شده و برائت مابين الاماثل و الاقران کالشّمس فی وسط النّهار مبرهن و مشهود خواهد گرديد."

جالب است که در این داستان شخصی فرنگی هم زبان فارسی را در ترجمه از فرانسه تکلّم می‌کند که خواندنی است. جمال‌زاده در ادامه نوشته است:

"اين بار رمضان می‌رود به طرف جوان فرنگی‌مآب که بالای طاقچه نشسته است و دارد رمان می‌خواند و فقط گاهی به ساعتش نگاه می‌کند. مثل اين که می‌خواهد ببيند ساعت شير و قهوه رسيده است يانه. و به شنيدن صدای مظلومانه رمضان رو به او کرده می‌گويد: ای دوست و هموطن عزيز ... من هم ساعت‌های طولانی هر چه کلّۀ خود را حفر می‌کنم ابسولومان [مطلقاً] چيزی نمی‌يابم، نه چيز پوزيتيف [مثبت] نه چيز نگاتيف [منفی]؛ ابسولومان. آيا خيلی کوميک نيست که من جوان دبپلمه از بهترين فاميل را برای يک ... يک کريمينل [بزهکاری] بگيرند و با من رفتار بکنند مثل با آخرين آمده؟ ولی از دسپوتيسم [خودکامگی] هزار ساله و بی‌قانانی و اربيترر [عمل خودسرانه] که ميوه‎جات آن است هيچ تعجب آورنده نيست. يک مملکت که خود را افتخار می‌کند که خودش را کنستيتوسيونل [دارای حکومت قانون] اسم بدهد، بايد تريبونال‌های [دادگاه‌های] قانونی داشته باشد که هيچ کس رعيتِ به ظلم نشود. برادر من در بدبختی، آيا شما اين جور پيدا نمی‌کنيد؟ (خوشه‌هائي از خرمن ادب و هنر، دوره بيان ٦، ص٢٤٣)

در آثار مبارکه استفاده از الفاظ مشابه با معانی متفاوت، به ویژه در عربی، بر زیبایی عبارات می‌افزاید. ذکر چند مثال سبب التذاذ روح و جان خواهد بود:

جمال مبارک در لوحی می‌فرمایند، "طوبی لک بما أخذت راح البیان مِن راحة الرّحمن و أخذَتک رائحة المحبوب علی شأنٍ انقطعتَ عن راحة نفسک و کنتَ من المُسرعین إلی شطر الفردوس مطلع آیات ربّک العزیز الفرید" (کتاب مبین، خطّ زین‌المقرّبین، ص119 / مضمون به فارسی: خوشا به حال تو که گرفتی بادۀ بیان را از کف دست خداوند رحمن و تو را اخذ کرد بوی محبوب به طوری که گسستی از راحت خویشتن و شتافتی به سوی فردوس که محل طلوع آیات پروردگار عزیز بی‌همتای تو است.)

در بیان دیگر از قلم اعلی نازل، "قد راحت راحة الإمکان إلّا لمن أخذ راح المعانی و البیان مِن راحة رحمة ربّه الرّحمن. هل تظُنُّ الرّاحة فی الثّروة و الغنا أوِ العزّة الّتی یفتخرون بها أهل الدّنیا؟ لا فَوَ الّذی ینطق عن افق الأبهی ما خُلِقَت الرّاحة إلّا فی ظلّ الله و حبّه..." (کتاب مبین، خط زین‌المقرّبین، ص418 / مضمون: گذشت و رفت راحتی از عالم امکان مگر برای کسی که گرفت بادۀ معانی و بیان از کف دست رحمت پروردگار مهربانش. آیا گمان می‌بری راحتی را در ثروت و غنا یا عزّتی که اهل دنیا به آن افتخار می‌کنند؟ خیر قسم به کسی که از افق ابهی سخن می‌گوید، راحتی آفریده نشده مگر در ظلّ خداوند و حبّ او).

در بیان دیگر از قلم اعلی نازل، "إذاً یشربوا راح فضلی مِن راحة عطایی و حُمیّا عرفانی مِن مُحیّا جمالی" (کتاب مبین، ص394 / مضمون: پس می‌نوشند بادۀ فضلم را از کف دست عطایم و شراب عرفانم را از رخسار جمالم).

در کلام دیگر از قلم جمال قدم نازل، "ولکن این مخصوص شاربان حُمَیّای عشق از مُحیّای رحمن است" (اسرارالآثار، ج3، ص130).

از قلم حضرت عبدالبهاء نازل، "حمداً لمن صان هیکل امره ... و حَمی حِمی شریعته السّمحاء" (الواح وصایا، ایّام تسعه، ص456: مضمون: حمد کسی را که صیانت کرد هیکل امرش را ... و حمایت کرد حریم شریعت سمحای خویش را).

در کلام دیگر از قلم میثاق نازل، "التّحیّة و البهاء علی السّفینة الحمراء ... و علی مَن حامَ حول حماها" (اسرارالآثار، ج3، ص129 / مضمون: تحیّت و بهاء بر سفینۀ حمراء ... و کسی که طواف کرد حول حریم آن را).

مطلب دیگرمعنای عبارت "بسینه بسینای روح بشتابید" است. "سینای روح" در سینه، یعنی دل و جان، انسان قرار دارد. باید آن را در درون خویش یافت یا قلب را آنچنان طاهر و لطیف ساخت تا تجلّی الهی در آن صورت گیرد.

**اهمّیت زبان فارسی**

به زبان فارسی در آثار مبارکه بسیار اهمّیت داده شده و حتّی احبّای غربی را به فراگیری زبان فارسی تشویق و ترغیب فرموده‌اند. جمال مبارک می‌فرمایند، "معلوم است امروز عالم از آفتابی که از افق ایران طالع و لائح است منوّر. در این صورت این لسان شیرین را هر چه وصف نمایند سزاوار است." (یاران پارسی، ص45)

شخصی به نام بهروز، عضو مجمع لغوی مصری، به حضرت عبدالبهاء نوشت که شنیده است چون نامه به زبان فارسی نوشته بوده، مقبول واقع نگشته است. حضرت عبدالبهاء در جواب او فرمودند:

"مرقوم نموده بوديد که سبب عدم جواب بعضی گفتند که چون به فارسی مرقوم نموده بوديد اين بود و يا اين که به دوستی ايران مشهور شده‌ايد. ملاحظه نمائيد کلامی بی‌مغزتر از اين مي‌شود. اوّل آن که لسان اين آواره فارسی است بالطبع هر فُرسی لسان خويش را دوست مي‌دارد و از اين گذشته الواح بسياری از حضرت بهاءاللّه در نهايت بلاغت به فارسی صرف موجود. با وجود اين چگونه لسان فارسی غير مقبول؛ و ثانی آن که حضرت بهاءاللّه و حضرت باب هر دو ايرانی بودند و بيست هزار سی هزار ايرانی در اين سبيل جانفشانی نمود و من نيز ايرانی هستم حتّی با وجود اين که شصت سال است که از ايران خارج شده‌ام هنور راضی به آن نگشته‌ام که عادات جزئيه ايرانی ترک شود. بهائيان ايران را مي‌پرستند نه همين حرف مي‌زنند. شما نظر به عمل کنيد چه کار به قول داريد. هزار خروار قول از غيرت و حميت و مروت و حمايت و فتوت به يک فلس نيرزد. لکن يک عمل جزئی به يک گنج روان ارزش دارد." (مائده آسماني، جلد پنجم، ص٤٤-٤٥)

حضرت بهاءالله و طلعت میثاق مکرّراً دیگران را به فراگیری زبان فارسی توصیه فرمودند. از آن جمله است این بیانات مبارکه:

جمال قدم می‌فرمایند، "محبوب عالم به لسان پارسی تکلم می‌فرمايد. دوستان او هم اگر به اين لسان تکلّم نمايند و بنويسند لدی‌الوجه مقبول است." (عندلیب، شماره 79، ص5)

و نیز از قلم قدم نازل، "اگر چه لسان عربي احسن است و لكن گفتار پارسی احلی." (مائده آسمانی، ج8، ص110)

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، " ای امةالله، لسان فارسی بیاموز تا آن که معانی کلمات الهی بیابی و بر اسرار الهی آگاهی جویی. نطق فصیح بگشائی و الواح جمال مبارک ترجمه نمائی. زیرا لسان فارسی در این دوره بسیار مقبول گردد، بلکه عاقبت در جمیع جهان تحصیل نمایند. و علیکِ التّحیّة و الثّناء. ع‌ع" (عندلیب، شماره 79، ص5)

در لوح دیگر می‌فرمایند، "ای امةالله، درس فارسی بخوان و روز به روز این زبان را بیشتر بیاموز. زیرا از آموختن این زبان نتایج کلّیّۀ بی‌پایان حاصل گردد." (عندلیب، شماره 79، ص5)

در کلام دیگر از قلم میثاق نازل، "بکوش در زبان فارسی نهایت مهارت را حاصل نمایی و الواح جمال مبارک را بخوانی و استنباط معانی آسمانی کنی و سبب انجذاب قلوب شوی و علّت تهذیب نفوس گردی." (همان) در لوح دیگر آمده است، "بکوش تا لسان فارسی را درست تحصیل نمائی تا الواح بهاءالله را تلاوت نمائی و معانی آن را ادراک کنی." (همان)

و در لوحی فراگیری زبان فارسی را سبب ترقّی نفوس و عزّت ابدیّه دانند: "در خصوص تحصیل لسان فارسی مرقوم نموده بودید. فی‌الحقیقه بسیار لازم. اگر ممکن جناب پروفسور برکت‌الله همّتی فرمایند و بعضی را لسان فارسی تعلیم دهند این سبب ترقّی نفوس و عزّت ابدیّۀ خود ایشان گردد." (همان)

در لوحی به بانویی می‌فرمایند، "يا امة‌الله تعلمی اللسان الفارسی واللسان العربی و لکن اجتهدی فی نشر نفحات الله." (مکاتيب عبدالبهاء، ج2، ص332)

**اهمّیت لسان عربی**

بیشتر آثار حضرت اعلی و بخش عمده‌ای از آثار حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء به زبان عربی عزّ نزول و صدور یافته است. لذا برای اطّلاع از محتوای آن باید به فراگیری آن روی آورد. جمال قدم می‌فرمایند، "در حلاوت لسان پارسی شکّ و شبهه‌ای نیست. ولکن بسط عربی را نداشته و ندارد. بسیار چیزها است که در پارسی تعبیر از آن نشده، یعنی لفظی که مدلّ بر او باشد وضع نشده. ولکن از برای هر شیئی در لسان عربی اسماء متعدّده وضع شده. هیچ لسانی در ارض به وسعت و بسط عربی نبوده و نیست. این کلمه از روی انصاف و حقیقت ذکر شد." (یاران پارسی، ص45)

باید توجّه داشت که اگر کلام الهی به زبان نزولی خوانده شود حلاوت دیگر دارد. حضرت عبدالبهاء به یکی از احبّای غربی می‌فرمایند، "اگر کلمات مکنونه را در لسان فارسی و عربی تلاوت می‌نمودی و به حقایق و معانی آن پی می‌بردی جلوۀ دیگر داشت. ترجمه هر قدر فصیح باشد اصل نمی‌شود." (مجلّۀ عندلیب، شماره 79، صفحات 5-6)

حضرت ولی امرالله دربارۀ تفکیک عربی از فارسی می‌فرمایند، "قبلاً راجع به اهمّیت لغت عربی و تعلیم آن به اطفال و تأسّی و متابعت لحن الواح مبارک در مُنشآت امریّه و تقریر و تحریر و نشریات یاران و پیروان امر حضرت یزدان در آن سامان دستور صریح صادر و همچنین به واسطۀ زائرین تأکید گشت مسامحه و اهمال قطعیّاً جائز نه و تقلید و ترویج افکار و عقائد حالیه راجع به انفصال این دو لغت، یعنی فارسی و عربی، بسیار مضرّ. یاران را محفل روحانی ملّی باید تذکّر دهد و تشویق و دلالت نماید." (منتخباتی از آثار مبارکه دربارۀ تعلیم و تربیت، ص144)

در بیان دیگر از قلم مولای توانا دربارۀ اجر تعلیم زبان عربی چنین صادر، "تأکيد نمائيد اطفال بهائی را از صغر سن در مدرسه به لغت عربی، که به فرموده جمال قدم لغت فصحی است و آيات مبارک و احکام و ادعيه و صلوات و سُوَر علميه آثار به آن لسان نازل گشته آشنا نمايند و تعليم دهند اجرش عندالله عظیم است و نتايج آن در جامعه بغایت مفيد." (لغت فصحی و لغت نورا، تألیف علی‌اکبر فروتن، ص24)

بی‌مناسبت نیست که داستانی دربارۀ تفاوت اصطلاحات در لهجه‌های گوناگون زبان عربی نقل شود. یکی از احبّای غیور عراقی جناب خلیل قمر بود که به بیان جناب فیضی حضرت ولی امرالله بسیار به او عنایت داشتند و عکس او را به دیوار یکی از حجرات قصر بهجی نصب فرموده بودند. ایشان دارای قامتی بلند و شانه‌ای عریض و قوّت و حدّت ظاهری بود. وقتی ایمان آورد جوهر محبّتی بود که جمیع یاران الهی آن را در می‌یافتند.

باری، خلیل قمر به ارض اقدس رفت و به حضور حضرت ولی امرالله مشرّف شد. دوران بعد از صعود مرکز میثاق بود و حضرت ولی امرالله کمتر می‌خندیدند. یکی از موارد نادری که هیکل اطهر خندیدند زمان تشرّف جناب خلیل قمر بود. این مرد با خود آنقدر خلوص و پاکی و طهارت روح و قلب آورده بود که هر روز با تجلّی بدیعی سبب سرور خاطر حزین مولای عزیز گردید. این مرد عظیم‌الجثّه چون نهالی پاکدل و پاکباز به محضر مبارک مشرّف می‌شد و موقع نشستن هیکل خود را خمیده و کوچک می‌کرد و چشم از جمال محبوب بر نمی‌داشت.

برای آن که داستان را درست بفهمیم باید بدانیم که در زبان عامیانۀ عراق و فلسطین تفاوت‌هایی موجود است و گاهی تعارفات به صورت عتاب و خطاب گرفته می‌شود. مثلاً وقتی در عراق از کسی احوال‌پرسی می‌کنند، جواب می‌دهد: "زین" یعنی خوب. و در فلسطین می‌گویند "مبسوط." ولی همین کلمه مبسوط در عراق به معنی "زمین خورده و مفلوک است."

روز اوّل حضرت ولی امرالله که به تفاوت معانی واژگان واقف بودند با لبخندی به خلیل می‌فرمایند، "کیف حالک یا خلیل؟ انشاءالله مبسوط." خلیل چیزی نگفت ولی در خود می‌جوشید مخصوصاً خلیل با آن سابقۀ رشادت و قوّت بازویش. روز دوم باز به همین نحو گذشت. ولی روز سوم خلیل روی صندلی درست نشست و جواب داد، "مَن یَقدِرُ یُبسِطُنی؟ أنَا تحتَ ظِلِّکَ یا مولائی." عرض کرد، "چه کسی می‌تواند مرا زمین بزند، ای مولای عزیز؟ من در ظلّ تو هستم." حضرت ولی امرالله با صدای بلند خندیده فرمودند، "انشاءالله زین." در جواب با نهایت سرور عرض کرد، "نعم یا مولائی." (داستان دوستان، تألیف ایادی امرالله جناب ابوالقاسم فیضی، ص40-43)

**زبان ترکی**

اگرچه زبان ترکی به بحث ما مرتبط نیست، امّا چون در این مورد بیان جاذبی از قلم میثاق نازل، به آن نیز اشاره می‌شود. مهم این است که از زبان چه استفاده‌ای می‌شود. جمال قدم می‌فرمایند، "اگر از لغات مختلفه عالم عرف ثنای تو متضوّع شود همه محبوب جان و مقصود روان چه تازی چه فارسی. اگر از آن محروم مانَد قابل ذکر نه چه الفاظ چه معانی." (اذكار المقربين، ج2، ص19)

حضرت عبدالبهاء ترکی و فارسی و عربی را در این بیان متمایز نمی‌فرمایند، "ای ناظر الی اللّه فارسی و عربی و ترکی هر سه لسان عاشقان جمال جانان است عشق را خود صد زبان ديگر است مقصد معانی است نه الفاظ حقيقت است نه مجاز صهبای حقايق و معانی در هر کأس گوارا خواه جام زرين باشد خواه کاسهء گلين ولی البته جام بلور و مرصّع لطيف‌تر است." (مائده آسماني، ج9، ص٣٥)

**ترجمه آثار عربی به فارسی**

بعضی نفوس اصرار دارند که متون امری چون آمیخته به لغات عربی است، باب طبع نفوس امروز نیست و باید در آن تغییراتی ایجاد شود یا به زبان فارسی ساده‌تر ترجمه گردد. بعضی از احبّاء گلایه دارند که چرا نماز به جمیع زبان‌ها ترجمه می‌شود جز زبان فارسی. در واقع این لطف و عنایت حقّ است که احبّای ایرانی را مکلّف کرده نماز و دیگر الواح را به لسان وحی بخوانند و اگر قدری به خود زحمت داده لسان عربی را بیاموزند، البتّه از این کلمات حظّ وافر ببرند.

جناب مهربان رستم از حضرت عبدالبهاء اجازه خواست که الواح عربی به فارسی ترجمه شود. حضرت عبدالبهاء در جواب فرمودند، "در خصوص ترجمۀ آیات مبارکه سؤال نموده بودید. ترجمه باید در نهایت فصاحت و بلاغت باشد. ولی هر قدر ترجمه فصیح و بلیغ باشد، قیاس به اصل نمی‌شود کرد. زیرا آن الفاظ از فمّ مطهّر صادر و این الفاظ از قلم بشر صادر. فرقی بی‌منتهی در میان." (تاریخ امر بهائی در شهر قم، تألیف نصرت‌الله محمّدحسینی، ص236)

حضرت ولی امرالله در این مورد نهی اکید می‌فرمایند، "این الواح مخصوصه و ادعیه مبارکه را ترجمه ننمایند؛ به اصل اکتفا نمایند و آن را انتشار دهند و در اِعراب و تفهیم عبارات و کلمات آن الواح منیعه همّت بلیغ مبذول دارند." (توقیعات مبارکه، 1922-1948، ص217)

در توقیع دیگر می‌فرمایند، "ترجمه آثار عربیّه به لغت نورا [فارسی] ممدوح و مقبول نه. علی‌الخصوص احکام کتاب اقدس و ادعیّه و صلوات. باید اطفال را از صغر سن به لغت عربی آشنا نمود و تعلیم داد. زیرا لغت اصلی تأثیری کلّی و حلاوتی دیگر دارد." (پیام آسمانی، ج1، ص109)

و نیز توضیح می‌فرمایند، "ترجمه قشر است و اصل لُبّ. اکتفا به اصل نمایند و به لغت فُصحی [عربی] به کمال توجّه و ابتهال این لوح مبارک [احمد] را تلاوت نمایند و به اطفال نیز تعلیم دهند." (فاران حبّ، ص519)

**توصیه به احبّای ایرانی مقیم خارج از ایران**

در تاریخ 6 شهرالسّلطان 152 بدیع مطابق 24 ژانویه 1996 پیام دارالانشاء بیت‌العدل اعظم خطاب به مؤسّسۀ معارف بهائی به لسان فارسی چنین صادر شده است:

"در جواب سائلی از طرف معهد اعلی مرقوم گشته که آنچه راجع به زبان فارسی مرقوم فرموده بودید که بعضی از فرا گرفتن آن امتناع می‌ورزند و زمان استفاده از آن لسان نورا را سپری می‌دانند، اسباب تعجّب وافر گردید. عظمت و اهمیت زبان فارسی و عربی که زبان‌های وحی در این ظهور اعظم است از قلم اعلی، از یَراعۀ مرکز میثاق و حضرت ولی امرالله کلّ صادر گشته و بیت‌العدل اعظم، که حافظ و ضامن نصوص الهیّه در این ظهور اعظم است، البتّه به تجلیل این دو زبان پرداخته و خواهد پرداخت... دیگر آن که موقف یاران در آن بلاد در مورد تربیت اطفال و جوانان بسیار دقیق است. زیرا از طرفی آرزوی هر پدر و مادر بهائی ایرانی آن است که جگرگوشگان با لسان الواح مبارکه آشنا باشند و با قلّت وسائل به تعلیم زبان فارسی همّت گمارند... امید است مداقّه در مطالب فوق یاران باوفا و متمسّک ایرانی را به وظیفۀ روحانی خویش نسبت به فرزندان عزیزشان بیش از پیش آشنا سازد و اطفال و جوانان نیز در فراگیری زبان شیرین فارسی بکوشند تا از زیارت آثار مبارکه به زبان اصلی لذّت برند." (مجلّه عندلیب، شماره 79، ص7)